

# فایاد

دکتر محمد جعفر محبوب  
استاد دانشگاه تهران

کسانی که در رشته ادب فارسی تحصیل می کنند و از دانشگاه درجه لیسانس می گیرند عنوانشان «لیسانسه زبان و ادبیات فارسی» است. یعنی در رشته زبان فارسی و ادب فارسی کارشناس شده اند.

این دو قسمت را بیهوده از پی یکدیگر نیاورده اند. حقیقت این است که زبان چیزی است و ادب چیزی دیگر و نه هر که زبانی را می داند به ادب آن زبان وارد و از آن مطلع است و نه هر که ادب زبانی خاص را می داند الزاما باید بتواند آن زبان را به روانی و آسانی صحبت کند. برای آنکه این مطلب را بهتر بفهمیم چندی توجه خود را از زبان فارسی و فارسی زبانان به زبانی دیگر و مردمی دیگر معطوف می داریم. برای ما این تصور کاملا روشن و بدون ابهام است که هر کس بتواند احتیاج های روزانه خود را با زبانی - مثلا فرانسوی یا انگلیسی رفع کند نباید حتما واقف به تمام رموز ادب و بلاغت آن زبان باشد و هرگز کسی از یک بقال انگلیسی مشکلات متن شکسپیر را نمی پرسد و برای همه ما این تصور بدیهی است که خود انگلیسی زبانان هم باید شکسپیر شان را در مدرسه و نزد استاد بخوانند تا بتوانند آن را بفهمند و در باب آن اظهار نظر کنند. زیرا هیچ انگلیسی زبانی در زندگی روزانه خود در خانه و محیط کار و اداره و کارخانه با زبان شکسپیر سرو کاری ندارد. جای خواندن زبان شکسپیر در مدرسه و نزد معلم - اعم از آموزگار یا دبیر یا استاد هر یک به قدر مرتبه خویش است. حالا مطلبی دیگر را طرح کنیم. بسیاری از شرق شناسان دانشمند و نامدار امروز در اروپا و آمریکا زندگی می کنند.

اینان متن های مشکل فارسی را می خوانند و می فهمند و حتی آن ها را با دقت و روشن بینی فراوان تصحیح و مقابله می کنند و دشواری های آن را آسان می سازند و بر آن شرح و توضیح می نویسند اما غالب این بزرگان نمی توانند فارسی را به آسانی یک کارگر بیسواد ایرانی صحبت کنند و بازحمت بسیار یکی دو جمله مثل جمله های بیهقی و قابوسنامه می سازند و می گویند چرا؟ برای این که آنان از ادب فارسی اطلاع دارند و بر زبان فارسی - زبان روزانه و جاری فارسی تسلط کافی ندارند.

پس زبان چیزی است و ادب چیز دیگر - زبان را در دامن مادر و در مکتب اجتماع می آموزند (همان گونه که هر کس پس از شش ماه اقامت در یک کشور بیگانه ناگزیر زبان ایشان را می آموزد و بد یا خوب چند کلمه صحبت می کند) اما ادب را باید در مدرسه آموخت و یک فرد تحصیل کرده علاوه بر آن که باید تاحدی به ادب زبان خویش آشنا باشد و دست کم شاهکارهای بزرگ آن را بشناسد - زبان خود را باید به خوبی خیلی بهتر از مردم مدرسه ندیده بداند و بر آن تسلط داشته باشد و بتواند همه مطالب را به آن زبان بخواند و بنویسد و یاد بگیرد باید بتواند بدون



لکنت و پریشانی فکر و از این شاخ به آن شاخ پریدن - نیم ساعت - یکساعت در شرح سفری که کرده یا فیلمی که دیده یا توضیح حادثه‌ای که برایش اتفاق افتاده روان و روشن سخن بگوید و بتواند همان مطالب را بدون جان کندن و عرق کردن روی کاغذ بیاورد و گفته یا نوشته‌اش گنگ و نامفهوم و مغلوط و گسیخته و نارسا نباشد. چنین کسی ادیب نیست. فقط زبان خود را تا حد رفع احتیاجاتی بالاتر از خرید و فروش و سلام و علیک و احوال پرسی می‌داند و این مرحله‌ای است که باید تمام ایرانیان باسواد یا لاقط تمام کسانی که تحصیل متوسطه را به پایان آورده‌اند بدان رسیده باشند.

آیا در عمل چنین هست؟ توضیح و تفسیر خاقانی و عنصری و مولانا و حافظ پیشکشان آیا می‌توانیم یک تقاضای شغل - یک عرض حال - یک شکایت و شرح یک حادثه را روان و بی‌غلط بنویسیم؟ جواب این سؤال را خیل انبوه داوطلبانی که هر ساله بر اثر ندانستن زبان فارسی در امتحان ورودی دانشگاه‌ها مردود می‌شوند سال‌هاست که داده‌اند.

پیش از آن که به بیان راه رفع این مشکل پردازم بی‌مناسبت نیست آنچه را که از دوستی شنیده‌ام بازگو کنم. او می‌گفت دانش‌جویانی که برای تحصیل به فرانسه می‌آیند نخست باید برای تسلط یافتن بر زبان و امکان ادامه تحصیل مدرسه زبانی موسوم به آلیانس را ببینند و از آن در زبان فرانسوی گواهی‌نامه بگیرند از مقررات این مدرسه یکی این است که باید در آن علاوه بر زبان فرانسوی زبانی دیگر - به عنوان زبان دوم - بخوانند و ایرانیانی که به این مدرسه می‌آیند به‌تصور این که فارسی را خوب می‌دانند برای سهولت کار خویش زبان دوم را فارسی انتخاب می‌کنند. به ایشان گفته می‌شود که ما کلاس و معلم برای آموختن این زبان نداریم و دانشجو جواب می‌دهد که من خود این زبان را در خارج مطالعه خواهم کرد و کار به‌همین جا پایان می‌یابد و دانشجوی بی‌خبر از همه‌جا هم به اعتماد فارسی دانستن خویش به سراغ آن نمی‌رود.

وقتی روز امتحان فرا می‌رسد یکی از شرق شناسان و معلمان فارسی دانشگاه برای امتحان می‌آید و کتابی مثلاً تاریخ بیهقی یا قابوسنامه یا کلیله و دمنه را روبه‌روی شاگرد می‌گشاید. دانشجو در خواندن آن وا می‌ماند. سه چهار لغت آزاد می‌پرسد که معنی آن‌ها را نیز نمی‌داند. یکی دو قاعده دستوری هم که از او سؤال می‌شود بی‌جواب می‌ماند آنگاه استاد امتحان کننده بدو می‌گوید. با کمال تأسف معلومات شما برای امتحان دادن فارسی کافی نیست.

من صلاح می‌دانم که شما زبانی دیگر مانند انگلیسی یا آلمانی را به‌عنوان زبان دوم خود انتخاب کنید. این حادثه‌ای است که بارها در آن آلیانس فرانسه اتفاق افتاده است. اما آن وقت که دانشجو در پاریس در موقع گذراندن تحصیلات عالی خویش متوجه فارسی ندانستن خود شود خیلی دیر است. باید پیش از این‌ها او را از این جهل خویش آگاه کرد و راه چاره را نیز بدو نمود.

به‌نظر بنده علاوه بر همه دشواری‌هایی که در راه آموزش زبان و ادب فارسی وجود دارد و هر یک از آن‌ها هم در جای خود درست و مهم است (مثلاً بی‌عنایتی غالب افراد و دستگاه‌ها را به زبان فارسی و آموزش آن و اهمیت بیشتر دادن به درس‌هایی از قبیل فیزیک و ریاضی را نمی‌توان نادیده گرفت، یک عامل بزرگ در این کار خیلی مهم و مؤثر است و آن همین است که از آغاز گفتار تا این جا در باب آن بحث کرده‌ایم.

حد فاصل بین زبان و ادب روشن نیست و معلم به‌درستی نمی‌داند چه نقائصی در کارش وجود دارد و رفع این نقائص تا چه اندازه در سرنوشت آینده او ممکن است مهم و مؤثر باشد. این مطلب از روی جواب‌هایی که به سؤال فارسی در امتحانات بالاتر از دیپلم داده می‌شود خوب روشن می‌شود. در یکی از این گونه امتحانها معنی این بیت سعدی را خواسته بودم.

نکنند جورپیشه سلطانی که نباید زرگرگ چوپانی  
«جور پیشه» صفت مرکب است به معنی ظالم و سلطانی بایای مصدری است به معنی سلطنت و حکومت و مضمون مصراع اول این است که شخص ظالم نمی‌تواند سلطنت کند یعنی سلطنت مرد جور پیشه دوام و بنائی ندارد همان گونه که از گرگ چوپانی بر نمی‌آید.

نود درصد امتحان دهندگان نتوانسته بودند این بیت را معنی کنند و حال آنکه به‌احتمال قوی آن را در دبیرستان نیز خوانده بودند و معلم نیز بیت را برای ایشان معنی کرده بود منتهی آنان شأن خود ندانسته بودند که به معنی بیت توجه کنند زیرا خیال می‌کرده‌اند که فارسی را می‌دانند.

انصاف می‌خواهم یک جوان فارغ‌التحصیل از مدرسه متوسطه - در هر رشته‌ای که می‌خواهد باشد. نباید آن اندازه زبان فارسی بداند که این بیت را بتواند معنی کند؟ و آیا معنی کردن این بیت هیچ ربطی به ادب و مسائل ادبی و بلاغت و معانی و بیان و تصوف و فلسفه و کلام و منطق و تفسیر و حدیث و سایر مباحث تخصصی ادبی دارد.

اما نکته مهم‌تر این است که در موارد متعدد در جواب این گونه سؤال‌ها به‌جواب‌هایی از این قبیل بر می‌خوریم. من می‌خواهم مهندس یا طبیبم.



شوم چه می‌دانم که ابومسلم خراسانی کیست؟ یا مثلاً من که دیپلم ادبی ندارم و رشته ادبیات نمی‌خواهم بخوانم که معنی این شعر را بدانم و از این گونه جواب‌ها.

پریروز یکی از استادان تاریخ می‌گفت. در کنکور اخیر سؤال کرده بودیم که در دوره اشکانی چه مجلسی در ایران وجود داشت؟ داوطلبی در جواب نوشته بود دو مجلس - مجلس اغنام و مجلس احشام.

این جوان گویا اغنام را به جای اعیان یا اغنیا و احشام را به جای اشراف گرفته بود. درد این بچه اینست که زبان فارسی را نمی‌داند و خیال می‌کند که می‌داند.

این مهم نیست که شاگرد بتواند انشائی آراسته و مسجع و مقفی بپردازد و در آن لغایت استبشار و اهترار و تبصص و تنوق و تعف را به درستی به کار ببرد. اما این بسیار اهمیت دارد که بتواند اگر به معلم فارسی یا ریاضی یا مدیر مدرسه خود ایراد دارد آن را صریح و روشن و ساده به صورتی که درست مطابق منویات و افکارش باشد نه تندتر و برخوردنده نه مجامله آمیز نه پریشان و پرغلط - روی کاغذ بیاورد. این بسیار اهمیت دارد که بتواند روبروی عده‌ای بایستد و ده دقیقه ربع ساعت - بدون لکنت و مس و مس کردن و رنگ گذاشتن و رنگ برداشتن مثل بچه آدم حرف بزند و مطلبش را راست و پوست کنده و همه کس فهم بیان کند. زیرا این جوان اگر بعد از گرفتن دیپلم جذب جامعه شود و سر کار برود یا بخواهد تحصیل خود را دنبال کند باید این مقدار زبان مادری خود را بداند. زیرا در دانشکده پزشکی و فنی و علوم دیگر فرصت آن نیست که به او بگویند گرامر غلط و گرامی درست است (روزنامه‌های عصر را باز کنید و ببینید که هر روز در آگهی‌های ترجمه و تسلیت چندبار کلمه گرام به جای گرامی نوشته شده و زیر آن را دکترها و مهندسان و صاحبان تحصیلات و مشاغل عالی امضاء کرده‌اند.) یا برخاستن به معنی بلند شدن را نباید برخاستن نوشت یا نماز گزار حتماً باید با (ز) نوشته شود مانند آن‌ها.

البته در ضمن همان گونه که يك دیپلمه متوسطه اگر نداند امروز به پایتخت اندونزی چه می‌گویند یا هیتلر صدراعظم آلمان بوده است نه نخست وزیر فرانسه. زشت و قبیح است، همان اندازه اگر چهار کلمه درباره سعدی و حافظ و نظامی و فردوسی و مولانا نداند یا اگر نداند که کتاب شعر سعدی اسمش بوستان و کتاب نثر او نامش گلستان است برای او مایه سرافکندگی و شرمساری است.

اما آیا واقعاً دبیرستانی‌های ما همه این چیزها را می‌دانند؟ کاش نمی‌دانستند اما فکر می‌کردند ندانسته‌ن این مطالب نقص و ننگ است. بدبختی این است که می‌نویسند من می‌خواهم مهندس ساختمان بشوم برای من چه فایده دارد که بدانم شاهنامه از فردوسی است و از عمر خیام نیست یا گرشاسب نامه اثر اسدی طوسی است نه خود گرشاسب.

حال برای به حاصل آمدن این مقصود چگونه باید برنامه ریخت و چه باید کرد مطلبی است جداگانه که شاید بنده تخصص و اطلاعی هم درباره نحوه تنظیم آن نداشته باشم.

\*\*\*

اگرچه - باتمام این گفته‌ها در واقعیت حدفاصل بسیار مشخصی بین زبان و ادب نیست و این که بحث در يك قسمت بایکدیگر مشترکند و درست مثل نورهای تجزیه شده در منشور درهم دویده‌اند و همان‌طور که در آنجا نمی‌توان خطی را به‌عنوان حدفاصل بین نور آبی و سبز و سبز و زرد و قرمز و نارنجی تعیین کرد، در این جا هم نمی‌توان با دقت ریاضی گفت که قلمرو زبان تا کجاست و ادب از کجا آغاز می‌شود. اما در حقیقت بدین حد فاصل چندان نیازی هم نیست. آنچه مهم است این است که در درجه اول باید زبان فارسی را به دانش‌آموزان آموخت و به هیچ قیمتی نگذاشت بدون دانستن آن از دبیرستان بیرون آیند.

این مهم نیست که بچه در گلستان صفت تضاد و طباق و مراعات نظیر ورد العجزالی‌العدر را بشناسد اما این مهم است که آن قدر سواد داشته باشد که بداند «جور پیشه» صفت مرکب است و سلطانی در این بیت معنی سلطنت می‌دهد و یای مصدری دارد.